

آیا کعب الاحبار در قتل خلیفه دوم دست داشته است؟ رسول جعفریان

مقدمه

کعب الاحبار یک یهودی مسلمان شده در روزگار خلیفه دوم عمر بن خطاب است که اخبار و اقوال زیادی که معمولاً به آنها اسرائیلیات می گویند از وی برجای مانده است.

در باره وثاقت کعب الاحبار، از همان عصر نخست و از روزگار حیاتش، تردید های جدی وجود داشته و به رغم آن که بسیاری از کتابهای حدیث و تاریخ اخباری از وی نقل کرده اند، اما هیچ گاه در باره مغرض بودن یا سالم بودنش اجماع وجود نداشته است.

نسل صحابه و تابعین و بعدها دیگر محدثان و مولفان روزگاران مطالب متفاوتی در باره وی گفته اند. گاه او را تضعیف کرده و دروغگو دانسته و گاه تأیید کرده اند.

معضل اساسی در باره وی نقلیهایی است که از آثار اهل کتاب و به خصوص تورات و متون یهودی دیگر دارد؛ نقلیهایی که از طریق وی در متون اسلامی به خصوص تواریخ و تفاسیر وارد شده و آنها را اسرائیلیات می نامند. موضوعی که در باره آن به خصوص طی سالیان اخیر مطالب زیادی نوشته شده است.

منهای آنچه در مخالفت با اخبار یهودی و نصرانی در قرن اول و دوم از سوی علما و فقها و به خصوص امامان شیعه (ع) داریم، بعدها موضعگیری علیه اسرائیلیات، در قرن هشتم و بیشتر از سوی پیروان ابن تیمیة به خصوص ابن کثیر و جماعتی دیگر بود. ابن تیمیة می گفت که معظم خرافات و اکاذیب از طریق وهب بن منبه و کعب الاحبار میان مسلمانان رواج یافته است (تفسیر المنار، 356/8-357).

در اوائل قرن چهاردهم هجری توسط رشید رضا - مؤلف تفسیر المنار و مجله المنار - که یک سلفی با داعیه اصلاح گری بود، موضعگیری بر ضد اسرائیلیات آغاز شد. وی مطالب فراوانی بر ضد اسرائیلیات و شخص کعب الاحبار در تفسیرش نوشت. وی در جایی از همین تفسیر خود او را اینگونه معرفی می کند:

الذي ادخل علي المسلمين شيئا كثيرا من الاسرائيليات الباطلة والمخترة و خفي علي كثير من المحدثين كذبه و دجلة لتعبده (تفسیر المنار، 57/8).
وی در جلد نهم این تفسیر در چندین مورد از خرافات کعب الاحبار در باره عمر دنیا (ص 472، 476، 498) روایت برخی از صحابه و تابعین از او (ص 506) این تصور کعب که وجبی از زمین نیست مگر آن که خبر آن در تورات آمده است و اشاره اش به صفین و خونریزی در آن (ص 190) و دیگر اسرائیلیات او (ص 414 ، 476 - 480، 521 و بنگرید : 328/10) بحث کرده است. #

تأکید خاص رشید رضا روی اسرائیلیات ، همه جا برای حمله به کعب الاحبار و وهب بن منبه است (نیز بنگرید: تفسیر المنار: 175/1). رشید رضا از فریب خوردن محدثان قدیم سخن می گوید (تفسیر المنار: 8/1) و گهگاه از نقل تابعین هم از او به عنوان یک نکته منفی یاد می کند اما هیچ اشاره ای به این که خلیفه دوم و سوم تا چه اندازه نسبت به مطالب وی نظر مثبت داشته و شیفته و عظم و نصیحت وی بوده و زمینه را برای توجه دیگر صحابه و تابعین هم فراهم کرده اند ، نکرده است.

حرکت مخالفت و معارضا به کعب الاحبار در دوره جدید به رشید رضا خاتمه نیافت. کسانی مانند محمود ابوریة که کتاب عمده اش اضواء علی السنة المحمدية و در نقد حدیث سنی بود به شدت بر ضد اسرائیلیات و کعب الاحبار موضع گرفتند و او را به تحریف احادیث و مخدوش کردن اندیشه های اسلامی متهم کرده حرکت او را مغرضانه و از سر عناد با اسلام دانستند.

از جمله مطالبی که ابوریة مطرح کرد نقش کعب الاحبار در توطئه برای قتل عمر بود. وی بر اساس نقلیهایی که در باره قتل عمر روایت شده و در آنها گفته شده است که کعب الاحبار روزهای پیش از قتل عمر به او خبر داد که تا سه روز دیگر کشته می شود، نوشته است که وی با توطئه گرانی که عمر را به قتل رساندند همکاری داشته است (اضواء، چاپ دارالکتاب الاسلامی، ص 154). پرسش اینها این است که کعب در کدام کتاب آسمانی خوانده بود که خلیفه مسلمانان در فلان زمان معین کشته می شود. به نظر ابوریة، در باره این نقلها هیچ چیزی جز این نمی توان گفت که او در قتل عمر دست داشته است. این مطلبی است که توجه طه حسین را هم جلب کرده و در مقدمه اش بر اضواء از آن یاد کرده است. ابوریة در جایی از این کتاب (پاورقی ص 147) اشاره به مقاله سعید افغانی می کند که ضمن مقاله ای نوشته بود که اولین صهیونیست عبدالله بن سبأ است. ابوریة می گوید من مقاله ای در رد بر او نوشتم با عنوان این که اولین صهیونیست کعب الاحبار است. افغانی مقاله مرا در مجله الرساله ش 656 چاپ کرد. ابوریة قصور رشید رضا را در نشان دادن مقصر واقعی جبران کرد؛ هرچه او از جدا کردن کار کعب از خلیفه دوم پرهیز کرده بود ابوریة با زیرکی، فریب خوردن خلیفه را از کعب الاحبار در نقلهای متفاوتی که همگی در منابع اهل سنت آمده - و خود ابوریة هم از اهل سنت است - آورده است. #

این مطلب یعنی متهم کردن کعب در قتل عمر، ظاهراً پسند برخی از مولفان دیگر هم قرار گرفته است. این مولفان به طور معمول از سلفی هایی هستند که متأثر از همان حرکت ابن تیمیة در قرن هشتم و در دوره اخیر سلفی های مصر هستند.

از جمله این نویسندگان دکتر عبدالعزیز بن محمد اللمیلم استاد تاریخ است که در کتاب وضع الموالی فی الدولة الامویة این نظریه را مطرح کرده که کعب الاحبار در قتل عمر مشارکت داشته است. نویسنده این کتاب که کتابش در سال 1410 در اردن چاپ شده معتقد است که یک توطئه یهودی - فارسی پشت سر قتل عمر قرار داشته است.

لمیلم نوشته است که آنچه کعب را بر آن داشت تا این راز خود را به نقل از تورات برای عمر بگوید همین بود تا در نفوس مسلمین جایگاه والایی پیدا کرده و به مردم چنین تفهیم کند که در تورات او همه چیز هست و او در هر آنچه می گوید صادق است.

اما این اشکال که چرا عمر با شنیدن این خبر از او، کار را جدی تلقی نکرد به نظر لمیلم دلیلش آن است که عمر آن را جدی ندانست بلکه یک اسطوره و داستان تلقی کرد! مثل بسیاری از اسرائیلیات دیگری که او می گفت. به علاوه عمر ایمان به قضا و قدر داشت و تسلیم محض بود! (وضع الموالی ، ص 24).

دفاع وی از واکنش عمر در برابر کعب بر فرض درستی اصل آن ماجراست که بعداً در باره اش سخن خواهیم گفت.

به هر روی این نظریه یعنی مشارکت کعب با ابولؤلؤ ، نویسنده دیگری را آشفته نموده و وادار کرده است تا مقاله بلندی علیه آن بنویسند. طارق محمد سکلوغ العمودی که ظاهراً خبری از ابداع این نظریه از سوی محمود ابوریة نداشته با دیدن کتاب لمیلم برآشفته و کوشیده است تا با نگارش مقاله ای پنجاه صفحه ای تحت عنوان کعب الاحبار؛ هل له ضلع فی حادثة مقتل امیرالمومنین عمر بن الخطاب در شماره ششم مجله مرکز بحوث و دراسات المدینة المنورة (151 - 200) به نقد آن نظریه بپردازد. #

انگیزه مولف از این اقدام به نوعی دفاع از صحابه است. زیرا وی سالها قبل کتاب نزهة السامعین فی روایة الصحابة عن التابعین چاپ کرده و در آنجا دیده است که صحابه روایاتی از کعب الاحبار نقل کرده اند. این امر مصداقی از نقل اکابر از اصغار است که در علم حدیث سابقه دارد. آنچه مسلم است صحت اسانید روایاتی است که برخی از صحابه از کعب الاحبار نقل کرده اند. از آنجا که نویسندگان مثال بسیاری از سنیان، می باید به هر روی مدافع صحابه باشد

در اینجا نیز می باید از کعب الاحبار دفاع کند. تعبیر خود او این است که از دیدن آن نظریه شگفت زده شده است، به خصوص که تا این لحظه ندیده است که کسی از اهل علم که به نظر آنان توجهی می شود چنین نظری را مطرح کرده باشند.

اما کعب الاحبار نام و نسب اش این است: ابواسحاق کعب بن مافع حمیری که طایفه اش هم مشخص نیست. او را از آل ذی رعیین، از ذی الکلاع و از بنی میتم نوشته اند. وی یهودی بود که مسلمان شد و زمان اسلامش را هم روزگار ابوبکر و برخی روزگار عمر می دانند. لقب الاحبار هم اشاره همین سابقه یهودی و اهل علم بودن او در جماعت یهودیان است.

نوشته اند که وی زمان عمر از یمن به مدینه آمد. عباس بن عبدالمطلب از وی پرسید که چرا دیر مسلمان شدی؟ گفت: پدرم توراتی به من سپرد اما به من گفت حق باز کردن آن را نداری. وقتی دیدم اسلام آمد و شایع شد فکر کردم آن را باز کنم و بخوانم. دیدم در آن تورات وصف محمد (ص) آمده است. برای همین آمدم و مسلمان شدم.

وی در شام ساکن شد و همراه معاویه و دیگران بود و در سال 32 یا 33 یا 34 در شهر حمص درگذشت. برخی سن او را 104 سال نوشته اند. مسلم در کتاب صحیح و همچنین ابوداود، ترمذی، و نسائی در سنن خود از کعب الاحبار حدیث نقل می کنند. اما در بخاری ذکر وی آمده اما حدیثی از او روایت نشده است. #

کسانی در همان آغاز او را مورد تأیید قرار داده اند. معاویه می گفت: آلا ان کعباً أحد العلماء. برخی دیگر هم در قرون بعد او را در زمره نخستین طبقه تابعین آورده اند که از آن جمله اللاکائی در شرح اصول اعتقاد أهل السنة و الجماعة است.

از نظر نویسنده این مقاله همین که صحابه از او روایت نقل کرده اند دلیل بر بزرگی و وثاقت اوست.

اما شاید مهم ترین نکته اعتنای عمر بن خطاب نسبت به کعب الاحبار است. در باره اعتنای عمر به کعب اخباری در خود همین مقاله، مواردی نقل شده و البته بسیار بسیار بیش از این مقدار است (بنگرید به تاریخ خلفا، ص 94 - 96). از آن جمله این خبر است که مالک بن انس در کتاب الموطاء (تحقیق ترکی، ص 393) از عطاء بن یسار نقل کرده است که کعب الاحبار همراه عده ای از افراد که محرم بودند از شام به حجاز می آمدند. در وسط راه گوشت صیدی را یافتند. کعب الاحبار فتوا داد که آن را بخورید. وقتی نزد عمر آمدند آن را نقل کردند. عمر پرسید: چه کسی این فتوا را داد؟ گفتند: کعب. عمر گفت: فانی قد امرته علیکم حتی ترجعوا. من او را بر شما امیر کردم تا بازگردید (و همین روایت در المصنف عبدالرزاق: 435/4).

عثمان هم در خلافتش از کعب الاحبار استفتاء فقهی می کرد و مسأله می پرسید. پرسش او در باره مالی بود که زکاتش پرداخته شده و این که آیا صاحب آن می تواند با آن هر کاری خواست انجام بدهد یا نه؟ این حکایتی است که ابن زنجویه در کتاب الاموال (788/2) نقل کرده است.

بنا به روایت مالک در الموطاء (ص 221) عطاء بن یسار همزمان یک مسأله را از عبدالله بن عمرو بن عاص و کعب الاحبار استفتاء کرد که هر دو پاسخ مشابهی دادند.

عبدالله بن عباس می گوید: در سفری که عمر و کعب الاحبار بودند، رعد و برق و سرما ما را گرفت. کعب به ما گفت: اگر کسی در وقت رعد بگوید: «سبحان من سیخ الرعد بحمده و الملائكة من خيفته» بگوید از آنچه در آن رعد است ایمن می ماند. ابن عباس گوید: ما گفتیم و ایمن ماندیم. بعد من عمر را در راه دیدم که سرماخوردگی به بینی او سرایت کرده بود. او را نسبت به آنچه کعب گفته بود آگاه ساختم. عمر گفت: چرا به ما تعلیم ندادید تا بگوییم؟ این خبر را ابن ابی الدنیا در کتاب المطر و الرعد و البرق و الريح (دمام، 1418، ص 121) ابوالنشیخ در العظمة (ریاض، 1411، 2 / 1292) و طبرانی در کتاب الدعاء (دارالبیانات، 1407، 1261/2) نقل کرده اند. #

اما کسانی هم از قدیم، نسبت به کعب الاحبار تردیدهایی ابراز داشته اند. از خود عمر نقل شده است که به کعب می گفت: نقل این احادیث را رها می کنی یا آن که تو را به سرزمین میمونها می فرستم (تاریخ دمشق، 172/50). حتی معاویه هم با اشاره به این که صادق ترین افرادی که از اهل کتاب روایت می کنند همین کعب الاحبار است گفت اگر چه ما او را هم به دروغ گویی نسبت می دهیم.

این تمیبه که از مخالفان نقل های اسرائیلیات است، از آن روی که کعب الاحبار یکی از عوامل مهم این نقلهاست، مطالبی را که در متون قدیم بر ضد کعب بوده، از جمله همین جمله بالا که در بخاری هم از قول معاویه آمده را در کتاب اقتضاء صراط المستقیم نقل کرده است. ابن کثیر هم از کعب الاحبار و هب بن منبه به خاطر نقل اسرائیلیات نکوهش کرده است (تفسیر القرآن العظیم، 379/3، تفسیر سوره نمل).

طارق سکلوع العمودی نویسنده مقاله ای که در دفاع از کعب الاحبار است، با نقل این مطالب به پاسخگویی از آنها پرداخته و تلاش کرده است تا از کعب الاحبار دفاع کند. این در حالی است که طعن هایی که نسبت به کعب الاحبار در متون کهن وجود دارد بسیار فراوان بوده و محدود به آنچه ابن تمیبه یا ابن کثیر گفته اند نیست. طبعاً بیان آن طعن ها در حد این نوشتار نیست. اما برخی از دفاعیات او را که به نوعی منعکس کننده افکار کعب و نفوذ او در خلیفه دوم است می آوریم. این مطالب را نویسنده مقاله به قصد دفاع از کعب الاحبار آورده در حالی که عاملی برای تخریب چهره کسانی است که به این یهودی زاده مسلمان نما اعتماد کرده و باور کرده اند که او چون تورات می خواند از همه رویدادها و حقایق عالم آگاه است.

نخستین مورد دفاع وی از کعب الاحبار روایتی است که کسانی چون بیهقی در شعب الایمان (23/6 - 24) و ابونعیم در حلیة الاولیاء (5 / 389) و دیگران آورده اند. در این روایت آمده است که وقتی عمر در حال زدن شخصی با تازیانه بود کعب الاحبار به او رسید و گفت به جانم سوگند که در تورات نوشته است: وای بر سلطان زمین از سلطان آسمان. وای بر حاکم زمین از حاکم آسمان. عمر گفت: الا من حاسب نفسه. مگر کسی که نفسش را محاسبه کند. کعب الاحبار گفت: سوگند به کسی که جانم در اختیار اوست این جمله به عین همین عبارت در کتاب الله نازل شده یعنی تورات هست. در این وقت عمر چندان خشنود شد که تکبیر گفت و به سجده افتاد. #

مؤلف مقاله یاد شده به نقل برخی از جملات دیگر کعب در وصف پیامبر ما در تورات پرداخته و آنها را شاهدهی بر عقیده درست کعب الاحبار دانسته است. اما روایت شگفت آن است که عمر در پی کعب الاحبار فرستاده به او گفت: ای کعب! وصف مرا در تورات چگونه می بینی؟ او گفت: خلیفه قرن فی حدید لایخاف فی الله لومة لائم. بعد از آن خلیفه است که امت ظالم او را می کشند. بعد از او بلاء خواهد آمد (حلیة الاولیاء: 6 / 25 - 26). حکایت دیگری هم از معاویه نقل شده که از کعب الاحبار پرسید که آیا وصف نیل را در تورات می یابد؟ او هم جواب داده وصف نیل را از تورات بیان کرد.

مؤلف مقاله بر آن است که اینچنین صحابه به کعب الاحبار اطمینان کرده اند و این دلیل بر درستکاری و وثاقت کعب است.

به اعتقاد ما این روایت که عمر از کعب الاحبار در باره وصف خود پرسیده و او چنان جواب داده که منطبق بر عمر و قتل عثمان و آشوب های بعد از آن می شود یک حدیث مجعول است که مطابق با شرایط آن دوره ساخته شده و دفاع از مظلومیت عثمان را هدف گرفته و به احتمال جعل آن هم مربوط به سالهای 36 تا 40 است.

عذر بدتر از گناه مؤلف مقاله یاد شده این است که صحابه ای مانند عبدالله بن عمرو بن عاص هم مشغوف و مشغول به نقل اسرائیلیات بود و فراوان نقل می کرد. طبعاً کعب الاحبار که خود خبری از اخبار یهود بود، فراوان از این نقلها داشت. نویسنده مدعی است که کعب الاحبار قدرت تشخیص اخبار اسرائیلی درست را از نادرست داشت، چون ذهبی در باره او نوشته است که کان خبیرا بکتب اليهود، له ذوق فی معرفة صحیحها من باطلها فی الجملة (سیر اعلام النبلاء: 3 / 490).

مؤلف مقاله به حق اشاره می کند که تعداد زیادی از مولفان احادیث و اخباری از کعب الاحبار در کتب خود آورده اند. وی این امر را دلیل بر آن گرفته است که کعب الاحبار مقبول بوده است. از آن جمله ابن ابی شیبہ در کتاب الایمان، دارمی در الرد علی الجهمیه که در چهار مورد اخباری از کعب الاحبار در کتابش آورده است، ابن ابی الدنیا در کتاب صفة النار، اسماعیل قاضی در کتاب فضل الصلاة علی النبی (ص)، و برخی دیگر. #

با این حال باید انصاف داد که این نقلها در متون معتبر خود سنیان نیامده و این خود نشان می دهد که برخلاف عقیده مؤلف این مقاله، نویسندگان متقدم سنی هم چندان اعتقادی به کعب نداشته اند. البته همین مقدار که کسی مانند ابوالشیخ در کتاب العظمة خود در 43 مورد از او روایت نقل می کند (و صاحب مقاله موارد آن را یادآور شده [ص 167]) نشانگر اعتماد بسیاری از اهل حدیث به اخبار منقول از کعب الاحبار است. مسلماً این یک نقطه ضعف برای آنهاست. باز هم تأکید می کنیم که کتابهایی که از وی نقل کرده اند به لحاظ علمی آثار درجه دوم و سوم هستند نه کتبی که اهل سنت آنها را به لحاظ اعتبار در رتبه نخست می آورند.

یکی از کسانی که اخبار و گفته هایی از کعب الاحبار نقل کرده ابوبکر خلال در کتاب السنه است. حکایت نقل شده جالب توجه است: کسی در اطراف عثمان شعر می خواند و می گفت:

ان الامیر بعده علیا و فی الزبیر خلفا رضیا

کعب الاحبار گفت: لا و لکنه صاحب البغلة الشهباء، یعنی معاویه. به معاویه گفتند: کعب تو را به تمسخر گرفته و گوید که تو حکومت را به دست خواهی گرفت. معاویه نزد کعب آمده گفت: چگونه این سخن را می گویی در حالی که علی و زبیر و اصحاب رسول الله (ص) هستند؟ کعب گفت: انت صاحبها. (السنه، حدیث شماره 348).

ابوبکر خلال این روایت را در بحث جامع امر الخلافة بعد رسول الله (ص) آورده و گویی بر آن بوده است تا نشان دهد در کتب آسمانی هم قید شده بوده که کار علی بن ابی طالب به جایی نخواهد رسید و طبق گفته کعب که از کتب آسمانی خبر داشته مقرر بوده یا به عبارت دیگر خداوند چنین مقرر کرده بوده که معاویه به خلافت برسد. #

روایت مزبور از دو حالت خارج نیست: یا جعل محض است و دستگاه حدیث سازی معاویه آن را درست کرده تا مشروعیت حکومت معاویه را آسمانی جلوه دهد. در این صورت خود کعب هم دستی در آن ندارد و دیگران با استفاده از موقعیت او برای تحمیل مردم ساده دل آن را ساخته اند. یا آن که کعب که غالب اوقات در زمان عثمان در شام بود و رفیق معاویه، این گونه به معاویه خط داده تا خودش در اندیشه خلافت خودش باشد. به نظر بنده احتمال اول قوی تر است. نمونه اش روایت ذیل است که گرچه مربوط به کعب نیست اما از همان دست روایات است که بعدها ساخته شده و فکر من این است که سند آن هم جعلی است:

اعمش از ابراهیم از همام. گوید: مردی از اهل کتاب نزد عمر آمد و گفت: السلام علیک یا ملک العرب؟ عمر گفت: آیا اینچنین در کتابتان می می یابید؟ آیا اینچنین نیست که اول پیغمبر است، بعد خلیفه، بعد امیرالمؤمنین و سپس پادشاهان می آیند؟ آن مرد گفت: آری (مصنف ابن ابی شیبہ: 8/800).

این خبر درست نظریه ای را که بعدها در باره خلافت و سلطنت ساخته شد منعکس می کند و پیداست که ساختگی است. اما سادگی مؤلف مقاله اقتضایش آن است که صحابه ای مانند عمر و معاویه اینچنین به کعب اعتماد می کرده اند. و مهم تر آن که کعب آن قدر مهم بوده که اخبار عالم اسلام را مو به مو در تورات خوانده بوده است.

اما در باره این سخن عمر به کعب که وقتی اخبار را نقل می کرد به او گفت: نقل این مطالب را رها می کنی یا تو را به زمین میمون ها می فرستم، به نظر مؤلف آن مقاله این قضاوت عمر نه به خاطر تخطئه شخصیت کعب بلکه از آن روی بود که عمر در آغاز با نوشتن حدیث مخالف بود. وی در باره دستور منع کتابت حدیث از سوی عمر به مطالبی که در تقیید العلم خطیب بغدادی و ذم الکلام و اهله هروی استناد کرده است. #

این برخورد عمر ایضا شامل حال کعب و نقلهای او از اسرائیلیات هم شد.

عقیده مؤلف به صراحت این است که می نویسد: عمر بن خطاب از جمله کسانی بود که با فصوص و مواعظ و مطالبی که کعب از کتب آسمانی نقل می کرد مانوس بود و نهی او از این که کعب آن مطالب را بگوید شاهدهی بر طعن عمر در شخصیت کعب نیست (ص 173).

این دیدگاه مؤلف مقاله درست است. دهها شاهد دیگر وجود دارد که عمر مطالب کعب را می شنید. از آن متاثر می شد و از او می خواست تا مطالب بیشتری بخواند و برای او هم بیان کند. نگاهی به حلیه الاولیاء و شرح حالی که ابونعیم برای کعب آورده به خوبی این مطلب را تأیید می کند (حلیه الاولیاء: 5 / 365، 369، 370، 371). این سخن عمر خطاب به کعب که «خوفنا یا کعب» که درخواست وعظ از کعب است مکرر در منابع آمده است. همین جا یادآور شوم که شگفت تر اخبار در باره کعب و رابطه او با عمر در همین حلیه الاولیاء آمده که گفته اند ابونعیم آن را بعد از هشتاد سالگی نوشت آن هم از حفظ.

این مباحث به اصل مسأله مورد نظر ما مربوط نمی شود. آنچه مورد نظر است بررسی نقلهایی است که در باره دست داشتن کعب الاحبار در قتل معاویه مطرح شده و گفتیم که نویسنده این مقاله آن را نپذیرفته و با این بیان این مطالب کوشیده است تا از شخصیت کعب دفاع کند.

وی پس از دفاعی که از شخصیت کعب کرده به سراغ روایات و اخبار مورد نظر در باره ارتباط کعب با قتل خلیفه دوم آمده است. #

خبری که سبب شده است تا شبهه دخالت کعب در قتل عمر تقویت شود، روایت معروف در باره رخدادی است که به قتل خلیفه منجر شد. روایت این است که عمر در حال گذر در بازار بود که ابولؤلؤ غلام مغیره بن شعبه با او برخورد کرد و به عمر گفت: مرا در مقابل مغیره کمک کن. خراج زیادی از من می گیرد. عمر گفت: چه قدر می گیری؟ وی پاسخ داد: برای هر روز یک درهم. عمر گفت: کار تو چیست؟ او گفت: نجار و نقاش و آهنگر. عمر گفت: فکر نمی کنم با این کارهایی که تو می کنی، و درآمدی که داری، خراج تو زیاد باشد. شنیده ام که گفتی اگر من بخواهم می توانم آسیابی بسازم که با باد حرکت می کند؟ ابولؤلؤ گفت: آری. عمر گفت: پس برای من آسیابی بساز. او پاسخ داد: آسیابی برای تو خواهیم ساخت که در مشرق و مغرب از آن گفتگو کنند. بعد هم رفت. عمر گفت: این برده مرا تهدید کرد. عمر هم به منزلش رفت. فردای آن روز کعب الاحبار نزد عمر آمد و گفت: وصیت کن، تو تا سه شب دیگر خواهی مرد. عمر گفت: از کجا دانستی؟ کعب گفت: آن را در تورات یافتم. عمر گفت: آیا تو عمر را در تورات یافتی؟ کعب گفت: به خدا نه؛ اما من وصف و حلیه تو را یافتم. اجل تو رسیده است. باز فردای آن روز شد و کعب نزد عمر آمد و گفت: دو روز به اجل تو مانده است. و باز فردای آن روز آمد و گفت: دو روز سپری شده و تنها یک روز مانده است. صبح شد و عمر برای نماز از خانه خارج گشت. ابولؤلؤ به میان مردم آمد در حالی که خنجر در دست داشت که دو سر داشت. شش ضربه بر عمر زد که یکی زیر سره او خورد و همان بود که او را کشت. به دوازده نفر دیگر هم حمله کرد که هفت نفرشان مردند و پنج نفرشان مجروح شدند.

دکتر عبدالعزیز الملیم استاد دانشگاه ملک سعود در ریاض در کتاب وضع الموالی فی الدولة الامویة با استناد به این روایت و با استدلال به این که ظاهر آن نشان از آگاهی کعب از توطئه قتل عمر دارد، به متهم کردن کعب و همکاری میان یهود و فرس علیه خلیفه دارد (همان کتاب، صص 21، 23، 24).

پرسش وی این است که چطور کعب الاحبار، وصف عمر و تاریخ کشته شدن وی را یافته اما وصف قاتل او را نیافته است؟ #

البته یک مشکل هست و آن این که چرا کعب خبر آن را به عمر داده است. اگر توطئه ای در کار بوده می بایست مخفی بماند. دکتر عبدالعزیز معتقد

است که او می خواسته است تا میان مسلمانان به یک موقعیت بزرگ دست یابد زیرا بسیاری از آنان بر این باور بودند که در تورات همه چیز هست و کعب هم در آنچه نقل می کند صادق است. بنابراین هیچ کس تردید نخواهد کرد که او این مطالب را از تورات می گوید. عبدالعزیز می گوید این شخص میراث اسرائیلی فراوانی برای مسلمانان نقل کرده که از حقیقت آن آگاه نیستیم. فقط می دانیم در این توراتی که به دست ما رسیده این مطالب نیست و باید کذب محض باشد.

اینها مطالبی است که دکتر طارق سلکوع قبول ندارد و پانزده صفحه پایانی مقاله خود را به پاسخ گویی به آن اختصاص داده است. وی ابتدا تلاش می کند تا روایاتی را که یک نمونه آن گذشت و خبر از نوع اطلاع و آگاهی کعب از قتل خلیفه می دهد طبقه بندی کند. الف: نخستین روایت همان است که آن را ترجمه کردیم و مفصل آن را طبری (190/4 - 193 با تحقیق ابوالفضل ابراهیم) و مختصر آن را ابن شیه در تاریخ المدینة المنورة (891/3) آورده است.

دکتر طارق العمودي می گوید که مدار سند این نقل ابن ابی ثابت از نوادگان عبدالرحمن بن عوف است و این شخص کتابهایش را سوزاند و از حفظ نقل می کرد و برای همین اشتباهات و خلط هایی داشت. سپس اشاره به تفاوت همان روایت مختصر با مفصل دارد که البته این اختلاف جزئی است. طبعاً دکتر طارق می کوشد تا سند این روایت را تضعیف کند.

این روایتی است که دکتر عبدالعزیز بر آن تکیه کرده و بنابراین باید توجه داشت که سند قابل اعتماد نیست. #
ب: دسته دوم نقل هایی است که در آنها صرفاً آمده است که کعب به عمر گفت که تا سه روز دیگر خواهی مرد. این روایت را ابن ابی الدنیا در ذکر الموت (عجمان، 1423، ص 22) و کتاب المحتضرن (دار ابن حزم، 1417، ص 54) آورده است. در این روایت آمده است: کعب به عمر گفت: ای امیرمؤمنان! وصیت کن؛ تو تا سه روز دیگر مرده خواهی بود. عمر گفت: آیا تو اجل و عمر مرا در تورات می یابی؟ (و در نقلی دیگر: الله انک تجد عمر بن الخطاب فی التوراة؟) او گفت: به خدا نه، اما وصف و حلیه تو را می یابم. عمر که بیماری و پایان یافتن اجلش را در خود حس نمی کرد. بعد از سه روز ابولؤلؤ او را مجروح کرد. این نقل هم از طریق همان ابن ابی ثابت است. به علاوه این مطلب هم نیامده که او روز دوم و سوم آمد و گفته اش را تکرار کرد که دو روز با یک روز مانده است.

ج: دسته سوم روایاتی است از قول کعب که عمر را به یکی از ملوک بنی اسرائیل تشبیه می کند. ابن سعد در طبقات الکبری (269/3 چاپ دارالکتب العلمیه) و ابن شیه در تاریخ المدینة المنورة (908/3) از طریق حماد بن سلمه، یوسف بن سعد، از عبدالله بن جبیر، از شداد بن اوس از کعب روایت شده که گفت: در بنی اسرائیل پادشاهی است که ما وقتی عمر را می بینیم به یاد او می افتیم. و وقتی عمر را یاد می کنیم به یاد او می افتیم. پیغمبری هم کنار او بود. خداوند به این پیامبر وحی فرستاد که به پادشاه بگو: وصیت کن، تو تا سه روز دیگر خواهی مرد. پیامبر آن پادشاه را خبر داد. روز سوم آن پادشاه به خدا گفت: خدایا تو می دانی که من در حکومت به عدالت رفتار می کنم. وقتی سر دو راهی فرار گیرم خواست تو را پی می گیرم. و من این طور و این طورم. بر عمر من بیغزا تا بچه من بزرگ شود و امت من تربیت گردد. خداوند به پیامبرش پیغام فرستاد که او راست می گوید، من پانزده سال بر عمر او افزودم. در این مدت بچه او بزرگ می شود و امت او تربیت. وقتی عمر ضربت خورد کعب گفت: ای کاش عمر از خداوند می خواست تا او را نگاه دارد. به عمر خبر دادند. اما عمر گفت: اللهم اقبضنی غیر عاجز و لا ملوم. #

دکتر طارق العمودي می گوید: اسناد این روایت ضعیف است. مشکل بر سر عبدالله بن جبیر است که به نوشته وی مجهول است. اما به فرض آن که روایت درست باشد ربطی به ادعای دست داشتن کعب در قتل عمر ندارد و اصلاً در آن خبری از روبرو شدن کعب با عمر ندارد.

د: روایت از کعب به این صورت که او قسم می خورد که ذوالحجه طی نخواهد شد جز آن که عمر وارد بهشت خواهد گردید. ابن سعد در طبقات (253/3) و عده ای دیگر از طریق مالک بن انس روایت کرده اند که سعد الجاری از موالی عمر گفت: عمر، همسرش ام کلثوم را خواست، دید او گریه می کند. پرسید: برای چه گریه می کنی؟ گفت: ای امیرمؤمنان این یهودی یعنی کعب، می گوید: تو بر بابی از ابواب جهنم ایستاده ای! عمر گفت: هرچه خدا بخواهد. من امیدوارم که خداوند مرا سعید آفریده باشد. بعد در پی کعب فرستاد. وقتی آمد، به عمر گفت: ای امیر مؤمنان! در باره من عجله نکن. سوگند به کسی که جانم در دست اوست ذوالحجه طی نخواهد شد جز آن که تو داخل بهشت خواهی شد. عمر گفت: این چیست، یکبار در جهنم و یکبار در بهشت! کعب گفت: ای امیرمؤمنان، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، ما تو را در کتاب الله - تورات - بر بابی از ابواب جهنم می یابیم که مانع از افتادن مردم در آن می شوی. وقتی مردی، مردم همچنان تا قیامت در آن می افتند.

دکتر طارق العمودي سند این روایت را هم ضعیف می داند و آن به سبب همین سعد الجاری است که وضع او روشن نیست. با این حال، حتی اگر روایت درست باشد از محل نزاع یعنی شرکت کعب در قتل عمر از آن به دست نمی آید و ربطی به آن ندارد.

ه: روایتی که کعب به طور کلی از تورات نقل می کند که عمر شهید است بدون آن که زمان آن را معین کند. #
این روایت را ابن سعد در طبقات (258/3) و ابن شیه در تاریخ المدینة المنورة (917/3) و ابونعیم در حلیة الاولیاء (13/6) از طرق مختلف و با الفاظی نزدیک به هم نقل کرده اند که کعب به عمر گفت: تو را در تورات چنین و چنان می یابم و می بینم که تو شهید خواهی شد. عمر گفت: چگونه من شهید می شوم در حالی که من در جزیره العرب هستم. نقل ابن شیه این است: کعب بعد از ضربت خوردن عمر بر او وارد شده گفت: الحق من ربک فلانکون من الممترین. من به تو خبر دادم که تو شهید هستی و تو گفتی: من چگونه شهید می شوم در حالی که در جزیره العرب هستم. آنچه دکتر طارق العمودي می گوید این است که حاصل این روایات آن است که کعب با استنباط از تورات، شهید شدن عمر را مطرح کرده است! این چیزی است که از این نقلها به دست می آید.

به نظر می رسد شیفتگی دکتر طارق نسبت به غیب گویی های کعب الاحبار برای شهید نشان دادن خلیفه دوم تفاوت چندانی با شیفتگی خود خلیفه و نسل معاصر او و کسانی مانند ابوهزیره که سخت دلبسته نقلهای کعب الاحبار بودند ندارد. وی برای طبیعی نشان دادن خبر کعب تلاش می کند اخبار دیگری را بیاورد که کسان دیگری از جمله خود عمر هم نزدیک شدن زمان اجل عمر را به او خبر دادند. از جمله خود عمر که به روایت ابن شیه روی منبر گفته بود که فکر می کند امسال خواهد مرد چون در خواب خروسی را دیده که سه بار به او تک زده است. اسماء بنت عمیس هم گفته است که فکر می کند یک عجم بر او ضربت خواهد زد (تاریخ المدینة المنورة، 890/3). از عائشه هم نقل شده است که گفت: جنیان سه روز پیش از آن که عمر بمیرد بر او گریه کردند (تاریخ دمشق: 399/44).

دکتر طارق می گوید اگر فرار باشد کسی اخبار کعب الاحبار را دلیل آن بداند که یهود و فرس برای قتل عمر توطئه مشترک داشتند باید بگوید عربها هم با فرس توطئه مشترک داشتند و الا از کجا می دانستند که اجل عمر نزدیک شده است؟ #

دکتر طارق العمودي این قبیل اخبار را که بدون تردید بعدها دست فاضل سازان ساخته جدی گرفته است. اما در ارتباط با کعب الاحبار نکته ای که از چشم دکتر طارق و بسیاری دیگر مخفی مانده مجولانی است که به کعب نسبت داده اند و به نظر می رسد روح او هم خبر ندارد. از آن جمله اخبار بسیار زیادی از کعب در دفاع از بنی امیه در دست است، در حالی که در درون آن اخبار، اشاره به وقایعی وجود دارد که پس از مرگ کعب رخ داده و پیداست که بنی امیه آنها را ساخته اند و به کعب نسبت داده اند تا با اعتماد به آنچه مردم در باره و از کعب انتظار داشتند

و او را مطلع از تورات می دانستند صحت آن را برای مردم عوام تضمین کنند. برای نمونه به این روایت توجه کنید که کعب می گوید: اهل الشام سیف من سیوف الله ینتقم الله بهم ممن عصاه. و با این حدیث: ستفتح علیکم الشام، فاذا خیرتم المنازل فیها فعلیکم بمدینة یقال لها دمشق فانها معقل المسلمین فی الملاحم و فسطاطها منها ارض یقال لها العوطه. (اضواء، ص 129)

به نظر می رسد اینها روایاتی است که بعدها امویان ساخته اند و به کعب الاحبار منسوب کرده اند. در بیشتر این نقلها کعب الاحبار وسیله ای برای فضیلت سازی برای دیگران شده و فضای بکار گرفته شده هم اعتماد عوام مردم به دانش اهل کتاب است. این ناشی از نوعی عقده خود کم بینی بود که در عربها وجود داشت و آنان اهل کتاب را عالم می دانستند و به آنچه آنان می گفتند باور داشتند.

نیز باید توجه داشت که بسیاری از آنچه از کعب بوده چندان مختلف نقل شده که به راحتی می توان گفت برخی از نقلهای مربوطه تغییر یافته و تعبیر و کلماتی در آنها افزوده شده است. این افزوده ها حال و هوای خبر از آینده یا چیزهای شگفتی دارد که معمولا مربوط به سرنوشت آتی مسلمانان، علانم ظهور و مطالب دیگری است که به تورات نسبت داده می شود بدون آن که در تورات خبری در آن باره وجود داشته باشد. برای توحیه، گاهی هم گفته می شود که نسخه خاصی از تورات دست کعب الاحبار بوده و این تمام اشکالات مربوط به این که این مطالب در تورات موجود نیست را هم جواب می دهد. # آنچه زمینه این نقلهای ساختگی بود اصرار خود کعب برای نقل مطالبی از تورات در باره مسائلی بود که مسلمانها به آنها علاقمند بودند. اگر واقعا کعب الاحبار این مطالب را نقل کرده باشند نشانگر حرکت موبذانه او برای منحرف کردن مسلمانان است. اما اگر دیگران به نام او ساخته باشند باید به ساده لوحی کسانی اندیشید که برای مقدس نشان برخی از امور که مقدسشان می پنداشتند اخباری از کعب الاحبار می ساختند. این قدر برای این قبیل موارد مثال هست که نیازی به ارائه آنها نیست. شاید این اشاره کافی باشد که کعب الاحبار به نقل از کتاب الله المنزل یعنی تورات جملاتی در فضیلت آب زمزم و شفای موجود در آن سخن می گفت (المصنف عبدالرزاق: 115/5، اخبار مکه ازرقی: 42/2)

اما آخرین گفته های دکتر طارق العمودی در باره این ماجرا اشاره به اشعاری است که عمر پس از گفته کعب الاحبار در همان روایت که مورد استناد دکتر لمیلیم برای اثبات مشارکت کعب با ابولؤلؤ قرار گرفته (تاریخ المدینة المنورة، 892/3) سروده است:

فأوعدني كعب ثلاثا يعدها

و لا شك ان القول ما قال لي كعب

و ما بي حذار الموت، إني لميت

و لكن حذار الذنب يتبعه الذنب

وی می گوید: اگر عمر حتی یک درصد شک در صداقت کعب داشت می بایست همانجا او را دستگیر کرده از او تفحص می کرد. صحابه هم همین طور. # دکتر طارق می گوید همچنین با سند صحیح در بسیاری از منابع آمده است که وقتی عمر ضربه خورد، کعب در خانه عمر آمد و گفت اگر عمر از خدا بخواهد تا اجلس را به تأخیر بیندازد خواهد انداخت. وقتی عمر شنید، او را خواست و گفت: چه گفتی؟ او همان جمله را گفت. عمر گفت: به خدا سوگند که از خدا نخواهم خواست.

تا اینجا دکتر طارق العمودی این مطلب را مسلم گرفته است که کعب الاحبار چنین مطالبی را گفته و چون همه به اعتماد داشته اند هیچ کس در باره او تردید نکرده است. بنابراین باید پاسخ دیگری یافت. این پاسخ آن است که برداشت کلی او از تورات این بوده که اجل عمر نزدیک است. اما اطلاعاتی در باره قاتل عمر و جزئیات در تورات نبوده است. بنابراین آن نقل که مورد استناد دکتر لمیلیم است قابل استناد نیست.

وی اخبار مربوط به این که در تورات کلیاتی بوده که کعب الاحبار از آنها قتل عمر را در آن سال پیش بینی کرده را با اخباری که از رسول (ص) در باره قتل عثمان و سبط او امام حسین (ع) نقل شده را مقایسه کرده است. بنابراین در نهایت پذیرفته که مطالبی در این باره بوده، به همان مقدار که کعب الاحبار از آن اخبار چنین برداشتی را کرده است. شاهد دکتر طارق آن است که قاضی محمد بن یحیی اندلسی در کتاب خود با عنوان التمهید و البیان فی مقتل الشهید عثمان بن عفان بابی را تحت عنوان ذکر بشارة کعب الاحبار عمر بالشهادة آورده است.

بدین ترتیب مقاله دکتر طارق پایان می پذیرد در حالی که به طور کلی نوعی از خبر مربوط به کعب و قتل عمر پذیرفته شده است.

به نظر ما این خبر مانند بسیاری از اخبار دیگر، بدین صورت که کعب چیزی را به عینه از تورات نقل کرده باشد که اشاره به قتل عمر در آن سال باشد مجعول است. منهای اخبار جزئی که نمونه هایی نقل شده دو صورت برای این خبر می توان تصویر کرد: #

الف: یک صورت آن است که کعب الاحبار پیش از ضربت خوردن عمر گفته باشد که عمر امسال یا سه روز دیگر می میرد.

ب: صورت دوم آن است که پس از ضربت خوردن عمر، کعب نزد وی آمده و با مقایسه او با پادشاهی از بنی اسرائیل گفته باشد که وقتی تو را می بینم یاد آن پادشاه بنی اسرائیل می افتم که او هم مریض بوده و پیغمبری از بنی اسرائیل به او گفته است که اگر از خدا بخواهد که مدتی اجل او را تأخیر بیندازد خدا دعای او را مستجاب می کند. عمر هم پذیرفته است.

در اینجا فقط یک تشبیه را کار کرده و کعب بیش از این مطلبی نگفته است. اما بعدها برای آن که صورتی شگفت به این ماجرا بدهند با توجه به شرایط و فضایی که حاکم بوده، تغییراتی در این نقل داده شده است. اصل این داستان در کتاب مقدس، کتاب اشعیا باب 38 آمده است (با تشکر از آقای توفیقی).

مقایسه دو خبر که طبری و ابن شبه هر دو را نقل کرده و به خصوص آنچه که ابن سعد به تفصیل نقل کرده نشان می دهد که ماجرا چیزی بیش از صورت دوم نیست و نیازی ندارد تا برای نغمی نقش کعب الاحبار در قتل عمر راه دوری را که دکتر طارق العمودی رفته است برویم.

در واقع، عقیده ما هم این است که کعب الاحبار نقشی در این ماجرا نداشته اما نه از طریق که دکتر طارق العمودی رفته و در نهایت خواسته است همزمان هم نقش کعب را انکار کند هم اشاره تورات را به خلیفه به عنوان یک پیشگویی بپذیرد.

مشکل عمده همین است که صحابه و از جمله خود خلیفه به کعب و منقولات او از کتاب الله المنزل که منظورشان تورات بود اعتماد می کردند. نسل بعد بر این حرفها افزودند. یا صورت نقلها را عوض کردند. اهل کتاب هم برای این که نفوذ کلامشان بیشتر باشد مرتب جملاتی نقل می کردند و حتی چنان که ابن شهاب زهری گفته است نام فاروق را اهل کتاب بر عمر نهادند (المنتخب من ذیل المذیل: 11، طبقات الکبری: 270/3، تاریخ دمشق: 51/44). چیزی که می توانست فوق العاده او را خوشنود سازد. ابن عساکر این خبر را نقل کرده است که کعب الاحبار به معاویه گفت: «عمر الفاروق» در تورات آمده است (تاریخ دمشق: 189/21). این واقعا شگفت است.

<http://www.historylib.com>